



سید مهدی غنی

گفت و گوهای انتخاباتی (درباره انتخابات شورای شهر دوم)

فرهنگ مردم

گفتم: مردم اشتباه کردند در انتخابات شوراها شرکت نکردند.

گفت: نه، مردم ماشین کوکی نیستند که همیشه یک جور حرکت کنند، فهم و شعور دارند، به رفتار مسئولین نگاه می کنند و قتی ببینند آنها راه درستی نمی روند اعتراض و انتقاد خود را بروز می دهند. رأی ندادن هم نوعی اعتراض است.

گفتم: درست است که مردم می فهمند، ولی رأی ندادن که تنها راه اعتراض نیست. این راه هزینه هایی دارد که به زیان خودشان تمام می شود. گفت: اولاً، راه دیگری برای اعتراض وجود ندارد. مردم که نمی توانند راهپیمایی یا تظاهرات راه بیندازند یا سخنرانی کنند. در ثانی، کسی که بر سر کار است تا وقتی از مسند قدرت پایین نیاید قبول نمی کند اشتباه کرده، بنابراین باید به نوعی او را متوجه کرد.

گفتم: راه های بسیاری برای اعتراض و انتقاد کردن وجود دارد که ما از آن استفاده نمی کنیم، یعنی بهتر است بگویم حالش را نداریم. ساده ترین راه همین رأی ندادن است، یعنی هیچ کاری نکردن. وقتی تو با کسی مشکل داری ساده ترین راه قهر کردن است، چون برای صحبت کردن باید وقت بگذاری، فکر کنی چه بگویی و از کجا شروع کنی. تازه حوصله کنی توضیحات طرف را هم بشنوی. در نهایت شاید اصلاً خودت محکوم شوی. ساده ترین راه این است که قهر کنی و با او روبه رو نشوی. همیشه هم طلبکار می مانی، ولی این که راه درست حل مسائل نیست.

گفت: ولی تنها تبدیلی نیست، یک مسئله دیگر هم هست. وقتی مردم در انتخابات زیاد شرکت می کنند، مسئولان آن را به نفع خودشان تفسیر می کنند و دلیل بر این می گیرند که اشتباه نداشته اند. باید به گونه ای به آنها فهماند که اشتباهاتی داشته اند و مردم از دست آنها ناراضی هستند. وقتی آنها

شورای اول شهر تهران را خودشان منحل می کنند تو توقع داری مردم چشم و گوش بسته برای رأی دادن به انتخابات دوم هجوم بیاورند!

گفتم: من اصلاً توقع چنین چیزی را ندارم، ولی به دلایلی می گویم این نوع اعتراض هم خیلی حساب شده و منطقی نیست؛ نخست این که شرکت نکردن چون یک حرکت خاموش است،

راه های بسیاری برای اعتراض و انتقاد کردن وجود دارد که ما از آن استفاده نمی کنیم، یعنی بهتر است بگویم حالش را نداریم. ساده ترین راه همین رأی ندادن است، یعنی هیچ کاری نکردن. وقتی تو با کسی مشکل داری ساده ترین راه قهر کردن است، چون برای صحبت کردن باید وقت بگذاری، فکر کنی چه بگویی و از کجا شروع کنی. تازه حوصله کنی توضیحات طرف را هم بشنوی. در نهایت شاید اصلاً خودت محکوم شوی. ساده ترین راه این است که قهر کنی و با او روبه رو نشوی. همیشه هم طلبکار می مانی، ولی این که راه درست حل مسائل نیست

تفسیر می شود. این که مردم ناراضی هستند معلوم است، ولی این که انتقادشان به چه کسی و چیست مشخص نیست. هر کس تفسیری می کند. حتی بعضی می گویند حرکت مردم اشتباه بوده است. دوم این که ممکن است مردم جریانی را در مجموع تأیید کنند، ولی به برخی رفتارها یا عملکردهایشان انتقاد داشته باشند، اما قهر مردم به معنی روی گرداندن از کل مجموعه تفسیرشود. عکس آن هم صادق است، یعنی مردم گاهی از یک مجموعه رویگردان شده اند ولی عدم شرکت آنها به عنوان یک انتقاد به عملکرد تلقی می شود. حرکت از مردم است، ولی تفسیر و بیان آن دست مردم نیست.

گفت: این اشکالات هست، ولی به هر حال راه دیگری برای بروز انتقادات وجود ندارد. تنها جایی که مردم می توانند نقش بازی کنند انتخابات است، بنابراین ناراحتی شان را نیز همان جا بروز می دهند. گفتم: ولی راه های دیگری هم هست، مثلاً مطبوعاتی در آن زمان بودند که می توانستند نظرات مردم را منعکس کنند، حتی همه مسئولان امر وابسته به احزابی بودند که دفتر و نشانی مشخص دارند، تاکنون چند نفر از همان معترضان به این مراکز مراجعه کرده اند تا اعتراض خود را حضوری یا کتبی به گوش مسئولان مربوطه برسانند. واقعیت این است که ما حال و حوصله پیگیری مسائل را در خودمان کم کرده ایم و می خواهیم با ساده ترین راه به بهترین نتیجه برسیم، درحالی که نظام طبیعت با این روش موافق نیست.

گفتم: تنها این نیست. آن راه حل هایی که تو می گویی، مستلزم وقت آزاد و ذهن فارغ از مشغله ای است که مردم ما ندارند. گذشته از این در آن روش ها ددرسره های زیادی خفته است، مثلاً فرد انتقاد کننده شناسایی می شود و ممکن است پیامدهایی داشته باشد، اما رأی ندادن هزینه ای ندارد، نه مادی و نه اجتماعی.

گفتم: ولی هزینه اجتماعی برای همه دارد. ممکن است برای فرد در مقطعی هزینه‌ای نداشته باشد، ولی نتیجه یک حرکت جمعی پیامدهایی دارد که خواه‌ناخواه گریبانگیر فرد هم می‌شود. گفت: بله، ولی دلیلی ندارد که فرد خود را فدای جمع کند.

گفتم: ولی اتفاقاً مردم ما چنین روحیه‌ای دارند. مردم کم فداکاری نکرده‌اند. بسیاری خودشان را فدای منافع جمعی، میهنی و عقیدتی کردند. روحیه فداکاری و گذشت در مردم بالاست، اما این روحیه در مقاطعی چنان اوج می‌گیرد که فرد جانش را هم می‌دهد، اما گاهی حاضر نیست کمترین هزینه‌ای بدهد. این دو حرکت هم لازم و ملزوم هم هستند و در پی هم تکرار می‌شوند. این چرخه در تاریخ گذشته ما به کرات تکرار شده است، در حالی که اگر عادت کنیم طی مسیر هزینه‌های کوچک و خرد بیردازیم و زحمت و تلاش مستمر داشته باشیم، لازم نیست در مقاطعی هزینه‌های کلان و ویرانگر بیردازیم و نتیجه مطلوب هم نگیریم.

گفت: بک مسئله دیگر هم هست، وقتی در انتخابات صلاحیت بعضی را رد می‌کنند و گزینه‌های انتخاب محدود می‌شود، طبیعی است که مردم هم شرکت نکنند.

گفتم: این اشکال وجود دارد، ولی در انتخابات شوراهای دوم که اتفاقاً رد صلاحیت، خیلی کم بود تقریباً از همه جناح‌های سیاسی حاضر در صحنه کاندیدا وجود داشت، ولی مردم شرکت نکردند. این اتفاق نشان می‌دهد علت قهر مردم مشکلی که گفتم نیست. به هر حال اگر آنها از عملکرد یک جناح ناراضی بودند می‌توانستند حتی به چهره‌هایی رأی بدهند که خارج از نظام بودند، ولی شرکت نکردن آنها نشان از این داشت که روی

این عادت که ما انتقاد نمی‌کنیم و به جای آن قهر می‌کنیم یا در مقاطعی واکنش شدید نشان می‌دهیم، یک عادت و اخلاق شده است. تنها در انتخابات نیست که چنین می‌کنیم، در روابط انسانی و اجتماعی هم این گونه رفتار می‌کنیم. انتقاداتی که به دوستان و آشنایان داریم مستقیماً به آنها نمی‌گوییم، ولی پشت‌سرشان به دیگران می‌گوییم. یا بدون این که از آنها توضیح بخواهیم قضاوت می‌کنیم و حتی واکنش نشان می‌دهیم.

واکنش آنها دقت و دوراندیشی ندارند. همیشه نوعی واکنش نشان می‌دهند، در حالی که برای هر اعتراضی شکلی متناسب آن باید پیدا کرد.

گفت: این خیلی ایدئال است و مربوط به جوامعی می‌شود که تشکلی‌ها و احزاب فراوان و آزادی وجود دارد. مردم بانشاط و فعال در این تشکلی‌ها و کلوب‌ها شرکت می‌کنند و درباره مسائل عمومی و آینده‌شان بحث می‌کنند و به راه‌حلی معقول می‌رسند. از آن مردم می‌شود توقع

داشت که برای هر اعتراضی، شکل متناسب را پیدا کنند، مثلاً اعتراض‌های صنفی را در قالب تشکلی‌های صنفی و سندیکایی پیش ببرند، انتقادات سیاسی را در مطبوعات پی بگیرند و... ولی اینجا مردم وقتی ناراحت می‌شوند، در انویوس و تاکسی یک چیزی می‌گویند و ایستگاه بعد هم پیاده می‌شوند. تنها تخلیه می‌شوند و جایی برای بحث و گفت‌وگو و تدبیر نیست.

گفتم: حق با توست. ما در برخی زمینه‌ها هنوز نارسایی داریم، اما صفر هم نیستیم. کارهایی شروع شده است. هم‌اکنون در کشور تشکلی‌ها و مطبوعاتی داریم که گرچه ایدئال نیستند، ولی به مراحل آغازی برای رسیدن به وضع مطلوب هستند. مردم نسبت به آنها هم بی‌تفاوت برخورد می‌کنند. ضمن این که این عادت که ما انتقاد نمی‌کنیم و به جای آن قهر می‌کنیم یا در مقاطعی واکنش شدید نشان می‌دهیم، یک عادت و اخلاق شده است. تنها در انتخابات نیست که چنین می‌کنیم، در روابط انسانی و اجتماعی هم این گونه رفتار می‌کنیم. انتقاداتی که به دوستان و آشنایان داریم مستقیماً به آنها نمی‌گوییم، ولی پشت‌سرشان به دیگران می‌گوییم. یا بدون این که از آنها توضیح بخواهیم قضاوت می‌کنیم و حتی واکنش نشان می‌دهیم. باید تمرین کنیم این عادت‌ها را ترک کرده و به روش‌های سازنده‌تری روی آوریم.

گفت: اما در این زمینه مسئولان جامعه هم باید تغییر روش دهند. آنها هم باید عادت کنند نسبت به عملکرد اجتماعی خود به مردم توضیح دهند تا از شکل‌گیری ابهامات و شایعات جلوگیری شود. در شوراهای اگر آنها توضیحی به مردم می‌دادند و اشتباهات را مشخص می‌کردند مردم کنار نمی‌نشستند.

انتشارات صمدیه

«هولو کاست تمام شده»

از زیر خاکستر آن چیزهای

جدیدی بیرون می‌آید

را در دست ترجمه دارد.

منتشر شد

نوشته زیگنیو برژینسکی

فرصتی دوباره

کتاب

